

آنجلوتی چگونه به پایان خط رسید؟

تلخ‌تر از تلخ

این آخرین هفته‌های کارلو آنجلوتی در مادرید است، هفته‌هایی تلخ که شاید مرد ایتالیایی روزی حقایق این فصل سیاه را فاش کند. فصل برای رئال مادرید پس از یک شکست تلخ دیگر در ال کلاسیکو (۴-۳) به پایان رسید. یک ناکامی دیگر برای سفیدپوشان که با هدیه دادن یک عنوان قهرمانی دیگر به بارسلونا - سومین عنوانی که در این فصل به آنها تقدیم کرده‌اند - به پایان رسید. رئال از تیمی مستحکم، باتیاب و فوتبالی متمایز به تیمی شکسته، بی‌روح و غیرقابلتی تبدیل شده است؛ با لوکاس واسکز به عنوان نماد اصلی این وضعیت، به علاوه ۲ ستاره‌ای که دچار فروپاشی شده‌اند.

مشکلات فراوان رئال مادرید آشکار است اما به نظر می‌رسد برخی مسؤولان باشگاه یا متوجه این مشکلات نشده‌اند یا از زمانی که ضعف‌های تیم شروع به نمایان شدن کرد، نخواست‌اند به آنها توجه کنند. برنامه‌ریزی فاجعه‌بار است، ترکیب تیم محدود است و در برخی پست‌ها کیفیت لازم را ندارد و سرمربی نه توانسته راه‌حلی پیدا کند و نه اشتیاق لازم را. از تیم منتقل کرده تا دوباره به پیروزی برسد. ال کلاسیکو داستان یک شکست از پیش اعلام‌شده بود. واضح است لوکاس منافع کنذری نیست، هر چند هم از سوی باشگاه و هم از روی نیمکت در تمام طول فصل بر این موضوع اصرار شده است. ۲ گلی که یکشنبه به بارسلونا تقدیم شد - کرنر اول غیرقابل توجیه و هدیه دادن گل چهارم، در حد بازیکنان خردسال - تأیید همان چیزی است که در تمام فصل رخ داده است. جناح راست یک نقطه ضعف بزرگ است و آنجلوتی در هر بازی فرش قرمز برای حریفان پهن کرده است. اما فاجعه این نیست که لوکاس بازی می‌کند یا در این پست به کار گرفته می‌شود، بلکه این است که از سوی مدیریت و نیمکت به او اعتماد شده که می‌تواند این نقش را ایفا کند، در حالی که در طول فصل ثابت شد این جناح یک فاجعه واقعی است. چه پيامی به آکادمی باشگاه داده می‌شود وقتی به جوانان توجهی نمی‌شود و بدتر از آن، وقتی همچنان راور دارند بازیکنی که در پست غیرتخصصی خود بازی می‌کند، از هر متخصص جوانی، حتی اگر خودش بی‌تجربه باشد، بهتر است. اما ۲ ستاره تصمیم گرفتند در بخش زیادی از فصل از رئال مادرید غیب‌شان برند. خیر، صحبت از رودریگو نیست که به دلایلی نامعلوم یک شبه به بازیکنی معمولی تبدیل شده، بلکه از وینیسیوس و بلینگام است؛ ۲ بازیکنی که خاموش شده‌اند. ۲ ستاره بزرگ رئال، که عامل اصلی موفقیت‌های گذشته تیم بودند، حالا از مقصران اصلی فروپاشی تیم هستند. بویزه وینیسیوس که از زمانی که توپ طلا را به او ندادند، بازی کردن را فراموش کرده است. آن اظهارنظرش که «اگر لازم باشد، ۱۰ برابر بیشتر تلاش می‌کنم» به بزرگ‌ترین دروغ او تبدیل شده است. از دسامبر، این برزیلی به بازیکنی بی‌تأثیر تبدیل شده: تنها ۷ گل و ۵ پاس گل، آمار ضعیف اوست، و دیگر کسی را درپیل نمی‌زند، برتری ایجاد نمی‌کند، تصمیمات درستی نمی‌گیرد و دفاع کردن را کاملاً فراموش کرده است. حتی آلوارو وینیتو، تحلیلگر معتبر که به آرامش در تفسیرهایش معروف است، یکشنبه در برنامه کانداسر علیه این برزیلی به‌شدت انتقاد کرد: «می‌توان مثل وینیسیوس فوتبال بازی کرد، با نگاه دفاع کردن، از بازگشت به عقب خودداری کردن، بدون گل زدن، بدون پرس کردن، بازی‌اش شبیه رودریگو در فینال کوپا است. راه رفتن، دفاع کردن با نگاه، وحشتناک است. شرم‌آور است. باید او را تعویض کنند. کار وینیسیوس شرم‌آور است، شرم‌آور.» همین وضعیت و شباهه همین اتفاق برای بازیکن انگلیسی (بلینگام) هم رخ داده، بازیکنی که از پدیده بزرگ دنیای فوتبال به بازیکنی معمولی تبدیل شده است. توپ دیگر از پایهایش عبور نمی‌کند، تازگی و غافلگیری‌اش را از دست داده و از حضور در خط حمله خودداری کرده، شاید به این دلیل که امپایه این فضاها را از او گرفته است. همچنین آن بازیکنی که در دفاع کار می‌کرد، کمک می‌کرد، پرس می‌کرد و حتی در پست‌های دورتر از موقعیت خودش حمایت می‌کرد، دیگر دیده نمی‌شود؛ مشکلی که تیم را آزار می‌دهد. امپایه تنها نقطه درخشان حمله است اما او بازیکنی نیست که در دفاع کار کند. اگر به این اضافه کنید که نه وینیسیوس و نه بلینگام این کار را انجام نمی‌دهند، نتیجه‌اش ۳ بازیکن جدافتاده از ساختار تیم هنگام دفاع است، به علاوه خط هافبکی که فشرده‌گی ندارد و خط دفاع پر از وصله‌پینه!

واقعیت آن است که با این شرایط رقابت کردن غیر ممکن است. باهمان باشد رئال ژانویه ۷ امتیاز از بارسا پیش بود و حالا ۷ امتیاز از آن عقب است. این یعنی ۵ بازی اختلاف؛ چیزی باور نکردنی. تنها ۲ تفسیر می‌توان از این وضعیت داشت که چرا آنجلوتی همچنان کور کورانه به بازیکنانی که عملکردشان افت کرده اعتماد می‌کند؛ یا آنها را گارد محافظ خود می‌داند، کسانی که موفقیت‌های زیادی برایش به ارمغان آورده‌اند و تصمیم گرفته با آنها بمیرد؛ یا در خواست تقویت تیم را داده اما به او بازیکن نداده‌اند و خواسته به مدیریت نشان دهد در تصمیم‌گیری اشتباه کرده؛ یک انتقام بزرگ. این چیزی است که فقط خود آنجلوتی که سرمربی تیم ملی برزیل شد می‌داند و شاید روزی در خاطراتش آن را بازگو کند.



نخبگان آسیا را به دست آورد. این ماهیت اصلی مانورهای رسانه‌ای چند روز اخیر در زوم کردن بر بازی استقلال - سپاهان است که در واقعیت به قصد هواداری رموزانه و دیپال کردن میل باطنی ولی تحت پوشش زُست‌های فوتبال جوانمردانه و پاک، روح فوتبال و شعارهای پوپولیستی به خورد مخاطب داده می‌شود! حال آنکه همین دلوپاسان روح فوتبال و بازی جوانمردانه و... هرگز به سوی مقابل ماجرا، یعنی بازی پرسپولیس و هوادار نمی‌پردازند و از تیم هوادار اصلا در خواستی مبنی بر محکم بازی کردن برابر پرسپولیس به‌رغم سقوطشان به دسته پایین‌تر نداشته‌اند، این خود بهترین دلیل بر فرضیه ابتدایی این نوشتار نمی‌تواند باشد؟ گویی برای این بازی، کسی نگرانی‌ای ندارد و کسی هم درخواست ورود جهت جلوگیری از تبانی از نهادهایی چون فیفا و ای‌اف‌سی برای این بازی نداشته است! این میان فقط یک بازی دیده می‌شود، آن هم سپاهان - استقلال و یک درخواست داده می‌شود: امتیاز گرفتن استقلال از سپاهان! به‌راستی چرا وجدان‌ها نگران بازی تأثیرگذار دیگر نیست؟ چرا نییمی از تقاضای فضای رسانه‌ای و فوتبال از آبی‌پوشان تهرانی مبنی بر بازی با

تمام وجود برابر زردپوشان اصفهانی، از تیم هوادار برای بازی با تمام قدرت برابر پرسپولیس نمی‌شود؟! مگر این بازی هم نقش و تأثیر و اهمیتی هسان بازی دیگر ندارد؟ مگر تیم هوادار هم به خاطر مسجل شدن سقوطش، فاقد انگیزه لازم برای بازی برابر قرمزپوشان پایتخت نیست؟

آنچه در حقیقت برای استقلال باید اولویت و بلکه مهم تلقی شود، مصلحت و منفعت خودش است ולאغیر، تیم استقلال نباید جاده صاف‌کن هیچ تیمی باشد؛ خواه قرمزپوش، خواه زردپوش، آبی‌پوشان باید منفعت تیمی خویشان‌تر را در نظر بگیرند و اسیر این فضاسازی‌های جهت‌دار و هدفمند نشوند؛ فضاسازی‌هایی که تحت لوای شعارهای زیبا، هدف واقعی خود را دنبال می‌کند. بدون تعارف و کتمان حقیقت، در فوتبال اهداف خود تیم مهم و اولویت است. در همه عرصه‌های مختلف رقابت، این یک اصل پذیرفته‌شده و واقعی است؛ تلاش برای موفقیت خود و ممانعت از موفقیت رقیب و این با تبانی فرق اساسی دارد و تیمی نیست که از آن به‌شدت پیروی نکند. مگر همین چند روز پیش تیم فوتبال ساحلی ایران در راستای اولویت و هدف‌گذاری خویش، قید اول شدن در گروه خود را نژد؟ مگر در جام باشگاه‌های آسیا (سال۱۳۷۸-۱۳۷۷) همین تیم استقلال به رهبری مرحوم حجازی قید سرگروهی را به‌خاطر روردرو نشدن با تیم جوبیلو ایوانسای ژاپن در مرحله نیمه‌نهایی نزد تا بسا حریف راحت‌تر یعنی دالیان چین در نیمه‌نهایی بازی کرد؟ اصلا دلوپاسان و متوقعان امروزی فراموش کرده‌اند در شانزدهمین دوره لیگ

هواداری در پوشش طرفداری از فوتبال پاک و نگفتن از بی‌عدالتی‌ها

اولویت، منفعت استقلال است

برتر، مگر همین تیم پرسپولیس (به رهبری برانکو) وقتی قهرمانی خویش را مسجل دید در هفته آخر در مصاف با تیم سیاه‌جامگان مشهد که به همراه صبا ی قم از کاندیداهای سقوط بودند با تیم دوم و به عبارت صحیح‌تر تیم سوم خود و بدون در نظر گرفتن تأثیرگذاری مستقیم نتیجه‌اش در تعیین تیم سقوط‌کننده به لیگ یک به مصاف تیم مشهدی نرفت و نتیجه را واگذار نمود؛ همان بازی‌ای که هوادارانش فریاد سر می‌دادند: «پرسپولیس گل زن تا که صبا بيفته»، فقط به‌خاطر اینکه سرمربی تیم صبا از بازیکنان سابق استقلال بود؟ کدام دلواپسی قبلی رسانه‌ها و مانورهای این‌چنینی را آن زمان شاهد بودیم؟ استقلال که در لیگ برتر این فصل ناکام بزرگ بود و تنها امیدش برای کستنن از تلخی این فصل کلبوس‌وار، فتح‌جام‌حذفی است تا بدین وسیله هم به رقابت‌های آسیایی راه پیدا کند و هم از مزایای مادی و معنوی‌اش بهره‌مند شود، باید با اولویت قرار دادن این مهم، به مصاف سپاهان برود و سر نوشت سایر تیم‌ها را به همت و تلاش خودشان واگذار کند. اصلا این چه توقع بیجایی است؛ پرسپولیس که خود در هیچ یک از ۴ بازی‌اش در عرض ۲ ماه مقابل زردپوشان اصفهانی نتوانست از پس سپاهان برآید و حتی در ۲ بازی خود با این تیم در لیگ برتر موفق به کسب یک امتیاز هم نشده، از بدترین استقلال تاریخ، تقاضا و توقع شکست تیم دوم لیگ و هموار کردن راه ورودشان به لیگ نخبگان را دارد

نگاه متفاوت به بازی امروز سپاهان - استقلال

آبی‌هایی که قرمز را تاب نمی‌آورند



سیم‌کشی شده که شکست دشمن، گاهی از پیروزی خودی خوشحال‌کننده‌تر است. شاید برای همین است که خیلی از استقلال‌ها امروز بدون خجالت می‌گویند: «باخت خودمان، بهتر از موفقیت پرسپولیس است». طزن تلخ ماجرا اینجاست که این نگاه حتی از عشق به پیراهن آبی هم عبور کرده. حالا دیگر نفرت از قرمز، تبدیل شده به اصل محوری. شکست تیم فوتبال نیست، این الگو را می‌شود در همه جای جامعه دید. از دانشگاه تا محل کار، از اقتصاد تا سیاست، خیلی وقت‌ها وقتی رقیب‌مان زمین می‌خورد، نه دل‌مان

تیم‌شان بازده، فقط پرسپولیس به موفقیت نرسد. اینجا فوتبال دیگر فقط فوتبال نیست. یک میدانی بی‌پایان برای تسویه‌حساب است. نوعی شادنفرو د خالص. یعنی لذت از زمین خوردن دیگری. شاید برای تحلیل این وضعیت باید کمی از مستطیل سبز فاصله بگیریم. مینا سیکارا، استاد روانشناسی دانشگاه هاروارد در پژوهشی با دستگاه fMRI نشان داد مغز هواداران، هنگام شکست تیم رقیب همان مراکز لذت را فعال می‌کند که هنگام برد تیم محبوب خود. جالب‌تر آنکه وقتی تیم بی‌رحلی شکست می‌خورد، این واکنش ایجاد نمی‌شود. یعنی مغز ما طوری

در فوتبال، گاهی پیروزی تلخ است و گاهی شکست، شیرین‌تر از قهرمانی. حالا هفته پایانی لیگ برتر رسیده و استقلال باید در اصفهان به مصاف سپاهان برود. یک بازی روی کاغذ اما سنگین‌تر از خیلی فینال‌ها در دل هواداران. برای خیلی از آبی‌ها، این مسابقه فقط یک بازی نیست. یک انتخاب اخلاقی است. دوراهی‌ای بین وفاداری به تیم محبوب و نفرت از رقیب سنتی. «ترجیح می‌دهم استقلال بیبازد اما پرسپولیس به لیگ نخبگان نرسد!» این را یک نوجوان آبی‌دل زیر پست اینستاگرام باشگاه نوشته. حرفی که شاید روزی تلبو بود اما حالا با صدای بلند فریاد زده می‌شود.

این دقیقاً همان لحظه‌ای است که فوتبال تبدیل به آینه‌ای می‌شود در برابر روان جمعی یک ملت. همان‌طور که سال گذشته در انگلستان، خیلی از هواداران تاتنام هم نمی‌خواستند تیم‌شان مقابل منچسترستیتی نتیجه بگیرد، چون می‌دانستند قهرمانی آر سنال در گرو این نتیجه است. چیزی درون آدم‌ها هست که موفقیت رقیب را طاعت‌فرساتر از شکست خود می‌بیند.

در ایران هم حالا برخی هواداران استقلال، ترجیح می‌دهند

بارسلونا در مسیر تاریخ، تاریخ را نوشت

۴ ضربه به امپراتوری کهکشانی‌ها

تا سوپر جام، آنها فقط هم برنده نبودند؛ فرمانروای میدان بودند. چه کسی تصور می‌کرد تیمی که هنوز زیر پوست خود جای زخم دوران پساامسی را حس می‌کند، چنین بی‌رحمانه‌ترین نسخه‌اش را مقابل امپراتوری کهکشانی‌ها رو کند؟ در لالیگا، بارسا رفت و برگشت را برد. در فینال سوپر جام، تاج را از سر مادریدی‌ها برداشت. در کوپادل‌ری؟ دوباره ضربه‌ای کاری. بیش از یک قرن از نخستین دوئل بارسا - رئال، از ۱۳ مه ۱۹۰۲، که کاتالان‌ها ۱-۲ برنده شدند، گذشته اما در این ۱۲۳ سال، هیچ تیمی نتوانسته بود در یک فصل، ۴ بار رقیب را شکست دهد. حتی بارسا دهه ۸۰ که در فصل ۸۲-۱۹۸۲ چهار پیروزی مقابل مادرید ثبت کرد اما یکی از ۵ مصاف آن

فصل را مساوی کرد. آنها آن فصل به رکورد ۱۰۰ درصد پیروزی نزدیک شدند اما این بار بود که رکورد فروریخت. رئال در این فصل، برابر بارسا، فقط شکست خورد؛ ۴ بازی، ۴ زخم. این بار، نه فقط نام‌ها تفاوت داشتند، بلکه جهان‌بینی هم عوض شده بود. فلیک، مرد آلمانی نیمکت بارسا، تیمی ساخت که نه به گذشته فکر می‌کرد، نه مجذوب شوکه حریف می‌شد. تیمی جوان، گرسنه، تشنه نبرد. تیمی که از سایه‌ها بیرون آمد و خودش را در روشنایی تاریخ ثبت کرد. این فصل، فقط قهرمانی در کار نیست، بلکه پایانه است، یک فریاد که در نوکمپ پیچیده؛ ما برگشتیم.

و چه بازگشتی باشکوه‌تر از ۴ برد متوالی مقابل بزرگ‌ترین دشمن در ۴ دیدار؟ این بار، تاریخ با پیراهن آبی‌اناری نوشته شد. الف- چهارده و نیم درصد فروش نفت خام به خارج به عنوان سهم شرکت برای هزینه‌ها تخصیص یابد. ب- سود سهام شرکت ملی نفت نیاز نیست به خزانه وارد شود؛ مال شرکت باشد! ج- شرکت ملی نفت به‌عنوان بزرگ‌ترین بنگاه اقتصادی دولت نیاز نیست مالیات بدهد! د- درباره فروش نفت خام در داخل هم هیچ حساب و کتابی به عنوان ریز این فروش به خزانه نیست؛ جزء منابع داخل شرکت به عنوان تهاات یا فراورده‌ها قرار گیرد. ه- در جدول آخرین صفحات بودجه سال ۱۴۰۴، ۸۰ کی همت و یک ۱۲۰ همت به عنوان منابع حساب بهینه‌سازی مصرف انرژی و حساب سرمایه‌گذاری نفت و گاز تخصیص یابد. و- بنا بر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۸۰ درصد منابع



و معتقد است در غیر این صورت، استقلال‌ها بازی را اصطلاحاً شل گرفته‌اند؟! مطلب دیگر اینکه چرا هیچ یک از همین رسانه‌ها، اشخاص و عوامل منادی عدالت در فوتبال و بازی جوانمردانه(!) هیچگونه اعتراضی به تغییر زمان چندین بازی هفته پایانی از سوی سازمان لیگ تحت عنوان پوششی «همراهی با هموطنان در راستای کاهش مصرف انرژی در سراسر کشور و پوشش تصویری و رسانه‌ای مطلوب‌تر مسابقات» که تخلف‌علنی از قانون سازمان لیگ مبنی بر همزمانی بازی‌های ۲ هفته پایانی است، نداشتند؟ سازمان لیگ چرا خود علناً قانون مقرر خویش را نقض کرده است؟ هفته بیست و نهم لیگ، چرا همراهی با هموطنان، کاهش مصرف انرژی و پوشش مطلوب‌تر مسابقات نزد سازمان لیگ و همدستانش در این تغییرات، محلی از اعراب نداشت؟ رسانه ملی که مدعی بی‌طرفی در فوتبال است چرا به رغم وعده علنی هفته قبلش مبنی بر پخش زنده بازی پرسپولیس - هوادار از شبکه نسیم در هفته آخر لیگ، زیر قولش زد و این بازی را از شبکه ورزش پخش خواهد کرد؟ وعده قطعی هفته پیش رسانه ملی و مجریان فوتبال برتر در این مورد از انھان نمی‌رود آقایان مدعی بی‌طرفی! علل واقعی این مسائل را تصمیم‌گیران کتمان نکنند که مخاطب بدان ساده‌لوحی هم نیست که اینان فرض کرده‌اند! مضحک است برخی چشم بر بی‌عدالتی‌های مختلف بسته‌اند و خود نیز در آن سهیم ولی خواهان فوتبال پاک و بازی جوانمردانه از دیگری هستند!

لیخند می‌زنیم، چرا؟ چون موفقیت او را تهدیدی برای خودمان ندانیم، چون فکر می‌کنیم دنیا هم‌زمان ظرفیت موفقیت ۲ نفر را ندارد. چه کسی است که از افتادن یک شاگرد اول خوشحال نشده؟ یا وقتی یک مدیر مغرور به‌خاطر فساد برکنار می‌شود، ته دلش نگفته باشد: «حقش بود!»؟ حسادت، قوی‌تر از همدلی است، وقتی پای رقیب در میان باشد. برای پرسپولیس، رسیدن به لیگ نخبگان فقط افتخار نیست، پول است، ویترین است، برندینگ است. بازی مقابل تیم‌های بزرگ آسیا، یعنی جذب بهتر بازیکن، یعنی قراردادهای بهتر، یعنی اعتمادبه‌نفس بالاتر. طبیعی است هواداران استقلال، این صعود را شبیه کاپوس ببینند. اما این پرسش همچنان باقی است: اگر موفقیت رقیب، از برد تیم خودمان تلخ‌تر است، آیا ما هنوز هواداریم؟ یا فقط طرفدار شکست دیگران شده‌ایم؟ فوتبال، قرار بود جشن باشد. حتی در شکست اما حالا تبدیل شده به میدان خحاف؛ میدان کینه.



پتروپالایشگاه‌ها زودبازده‌ترین سرمایه‌گذاری برای تولید

صندوق توسعه ملی به انرژی اختصاص یافته است.
 با این حساب کسی می‌تواند در دولت و مجلس به این سؤال پاسخ دهد: بالاخره هزینه‌های شرکت ملی نفت چقدر است؟ گزارش تفریع نفت که توسط دیوان محاسبات تهیه می‌شود به این سؤال پاسخ نمی‌دهد. آخرین تفریع‌خوانده شده در مجلس حاکی از آن است ابهامانی در حساب و کتاب نفت وجود دارد و درباره بودجه شرکت‌های دولتی، هم دولت و هم مجلس در پیش‌بینی درآمدها و برآورد هزینه‌ها صددرصد خطا کرده‌اند!
 ۶- امسال که سال سرمایه‌گذاری برای تولید است، درباره پرسودترین، زودبازده‌ترین و راهبردی‌ترین تولید که ساخت پتروپالایشگاه‌هاست، تصمیمی در سطح ملی گرفته می‌شود؟

آگهی مفقودی

مدرک کارشناسی اینجانب ناسادات پاک‌نهاد فرزند سید ابوالفضل به شماره شناسنامه ۲۱۰۴ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته حقوق صادره از واحد دانشگاهی تهران جنوب مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می‌شوداصل مدرک را به باشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب به نشانی تهران: خیابان کریم‌خان زند خیابان ایرانشهر شمالی- نبش آذرشهر- پلاک ۲۰۹ با کد پستی ۱۵۸۴۷۱۵۴۱۴ ارسال نمایند.

سلام وطن

۶۶۴۱۳۹۴۲

www.vatanemrooz.ir